



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در خطبه های نماز جمعه 21 رمضان - 16 / آذر / 1380

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. نحمده و نستعينه و نستغفره و نتوكل عليه و نصلي و نسلم علي حبيبه و نجيبه و خيرته في خلقه سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و علي آله الأطيبين الأطهرين المنتجبين، سيّما بقيّة الله في الأرضين و صلّ علي ائمة المسلمين و حماة المستضعفين و هداة المؤمنين. قال الله تعالى في محكم كتابه: «و من الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله والله رءوف بالعباد».

امروز، روز شهادت اميرالمؤمنين و روز يادآوری عظمت مقام آن پيشوای پرهيزگاران و متقين است. در ابتدا، هم خودم و هم همه شما شنوندگان و نمازگزاران عزيز را به رعايت تقوا دعوت مي كنم. اگر مي خواهيم اميرالمؤمنين امام ما باشد، بايد مؤمن و متقي باشيم. او امام المتقين و اميرالمؤمنين است. آنچه درباره آن بزرگوار هرگز فراموش نشدني است، عبارت است از برجستگيهاي عملي و رفتاري اي كه در حكومت کوتاه اميرالمؤمنين در آن قلمرو وسيع اسلامي ظاهر شد و در تاريخ ماند. مقامات معنوي و خصوصيات رفتاري شخصي بي نظير آن بزرگوار به جاي خود - كه اگر به كتابها مراجعه كنيد، فصول زيادي را در بيان برجستگيهاي اميرالمؤمنين خواهيدديد؛ علم او، تقواي او، شجاعت او، سبقت او به اسلام، زهد او و امثال اينها، كه واقعاً از حد شمارش معمولي بالاتر است و همه اينها هم عظيم و شگفت آور است و هر کدام مثل خورشيد تابناكي مي درخشد - اما به گمان من آنچه از همه بالاتر است، سيره آن بزرگوار در حكومت است. جاي امتحان اساسي اين جاست. قدرت در قبضه اختيار اميرالمؤمنين باشد؛ آن هم در آن رقعۀ عظيم حكومت. اين رفتار به شدت بي نظير و شگفت آور، بايد الكوي ما باشد. اين كه همه كساني كه اميرالمؤمنين را در حدّ اين رفتار حكومتي مي شناسند، از كوتاهي دوران حكومت آن بزرگوار تأسف مي خورند، به خاطر اين است كه اگر اين روش در سالهاي متمادی ادامه پيدا مي كرد، شايد مسير تاريخ عالم عوض مي شد. اگر اين الكو ادامه پيدا مي كرد و چند سالي در اختيار مردم قرار مي گرفت، شايد سرنوشت بشريت عوض مي شد و اين قدرتهاي متكي بر فساد و پول و شهوت و زورگويي و بي انصافي - كه در طول تاريخ در دنيا مشاهده شده و سرنوشت بشر را به تاريكي و سياهي رقم زده اند - به وجود نمي آمدند. در حال حاضر اين الكو در مقابل ماست. آنچه كه بيش از همه مورد توجه و نظرم هست، اين است كه ما امروز در نظام جمهوري اسلامي بايد خود را به اين الكو نزديك كنيم. اگر اين گونه شد، جامعه ايراني ما و برادران آن، سرتاسر دنياي اسلام و همه بشريت، از حكومت ما منتفع خواهد شد. بايد همه سعي و تلاش ما اين باشد كه خود را به آن الكوها نزديك كنيم.

حكومت اميرالمؤمنين در زمينه اقامه عدل، حمايت از مظلوم، مواجهه با ظالم و طرفداري از حق در همه شرايط، الكوي است كه بايد از آن تبعيت شود. اين كهنگي بردار هم نيست و در همه شرايط گوناگون علمي و اجتماعي دنيا، مي تواند براي خوشبختي و سعادت انسانها الكو باشد. ما نمي خواهيم از روش اداري آن دوره تقليد كنيم و بگويم اينها مشمول تحوّل زماني است و مثلاً روزه روز روزهائي نويي مي آيد. ما مي خواهيم از جهتگيري آن حكومت كه تا ابد زنده است، تبعيت كنيم. دفاع از مظلوم، هميشه يك نقطه درخشان است. كنار نيامدن با ظالم، رشوه نپذيرفتن از زورمند و زرمند و پا فشردن بر حقيقت، ارزشهايي است كه هيچ وقت در دنيا كهنة نمي شود. در شرايط و اوضاع و احوال گوناگون، اين خصوصيات هميشه بارز است. ما اينها را بايد دنبال كنيم؛ اصول اينهاست. اين كه مي گوييم حكومت اصولگرا، يعني پيرو و پايبند به چنين ارزشهاي ماندگاري كه هرگز كهنگي پذير نيست. اتفاقاً زورگوها و قلدريهاي دنيا از همين پايبندي ناراحتند. آنها هم از همين خشمگين مي شوند كه چرا حكومت اسلامي در ايران طرفدار مظلومان فلسطين يا طرفدار ملت افغانستان است يا با فلان دولت قلدري و ظالم در



دنیا سازش نمی کند. این که شما می بینید بنیادگرایی و اصولگرایی مثل یک دشنام، در دست و دهان دشمنان این ملت می چرخد، به خاطر همین است. این اصول، همان چیزهایی است که قلدرها و زورگوهایی دنیا از آن متضرر می شوند و با آن مخالفند. آن روز با امیرالمؤمنین هم بر سر همین چیزها جنگیدند. تلاش ما به عنوان حکومت باید این باشد.

البته ممکن است کسی بپرسد چرا اینها را با مردم در میان می گذارید؛ بروید بخشنامه کنید تا مسؤولان حکومت رفتارشان را این گونه کنند؛ یا بروید مسؤولان را نصیحت کنید. اولاً همه یا اغلب این چیزها بخشنامه ای و دستوری نیست. اینها مسائلی است که با ایمان و باور و دلبسته بودن به یک حقیقت و با عزم و اراده پولادین ناشی از ایمان تحقق پذیر است. البته آن چیزهایی که بخشنامه ای است، بخشنامه می کنیم؛ آن چیزهایی که دستوری است، به مسؤولان دستور هم می دهیم؛ اما دستور و بخشنامه، حل کننده همه چیز نیست. به مسؤولان نصیحت هم می کنیم، اما این هم کافی نیست. این حقایق باید در جامعه به صورت عرف درآید و مطالبات جامعه را تشکیل دهد. در نظام جمهوری اسلامی، مردم باید از مسؤولانشان مقابله با ظلم و ظالم و مفسد را بخواهند. باید معیارشان برای پذیرش یک حاکم و یک مسؤول بالا و والای نظام، این چیزها باشد: مبارزه با ظلم، کنار نیامدن با ظالم، تسلیم نشدن در مقابل زورگویی، حفظ حرمت انسان و انسانیت، سعی در احقاق حق در همه قالبها و شکلهای و میدانهایش. بنابراین من اینها را در محضر عام مردم مطرح می کنم؛ کمالین که امیرالمؤمنین نیز همین بیانات را خطاب به مردم گفته است. نامه های آن بزرگوار اگرچه خطاب به اشخاص است، اما همه مطلع می شدند. خطبه ها هم که در مقابل چشم مردم مطرح می شد. نمونه هایی را ملاحظه کنید:

در اوایل حکومت، امیرالمؤمنین بین همه آحاد مردم در اعطای بیت المال تساوی برقرار کرد؛ چون قبل از امیرالمؤمنین تقریباً بیست سالی بود که در اسلام رسم شده بود بعضی اشخاص را به خاطر سبقت در اسلام و مهاجر و انصار بودن و ... بر بعضی دیگر ترجیح دهند. پولی را که در بیت المال جمع می شد - که از غنائم جنگها و یا شاید از زکوات بود - وقتی تقسیم می کردند، به صورت سرانه به اشخاص می دادند. رسم مالی آن روزگار این گونه بود؛ مثل رسوم ادارات دولتی جهان امروز نبود. در آن زمان رسم شده بود که به بعضی بیشتر بدهند. امیرالمؤمنین آمد و گفت نه؛ هر کس متدین تر و مؤمن تر است، اجرش با خداست. هر کس توانایی بیشتری دارد، در زندگی تلاش می کند و اگر دنبال مال است، مال کسب می کند؛ اما من بیت المال را بالسویه تقسیم می کنم. بعضی اشخاص آمدند نصیحت کردند و گفتند یا امیرالمؤمنین! این کار، شما را شکست می دهد و عده ای را وادار می کند در مقابل شما بایستند. حضرت چنین فرمود: «اتأمرونی ان اطلب التصر بالجور فیمن ولّیت علیه من اهل الاسلام واللّه لا اطور به ما سمر سمیر و ما ام نجم»؛ شما از من می خواهید که در حوزه حکومت خود، پیروزی را با ظلم به دست آورم؟! آری؛ من پیروز خواهم شد و عده ای مخالفت نمی کنند؛ ولی من این پیروزی را نمی خواهم. اگر بناست به خاطر ظلم و جور از امیرالمؤمنین طرفداری شود، امیرالمؤمنین آن را نمی خواهد. فرمود: «واللّه ما اطور به ما سمر سمیر»؛ من هرگز چنین کاری را نخواهم کرد.

در جای دیگر، در آن نامه معروف به عثمان بن حنیف می فرماید: «الا و انّ لكلّ مأموم اماما، یقتدی به و یستضیء بنور علمه»؛ هر مأمومی امامی دارد که باید از دانش او استفاده و از نور او استضاء کند و به او اقتدا و از او پیروی نماید. بعد فرمود: «الا و انّ امامکم قد اکتفی من دنیا بطمریه و من طعمه بقرصیه». امیرالمؤمنین خوراک و لباس خود را که شبیه فقیرترین مردم آن روزگار بود، مطرح فرمود و گفت: من که امام شما هستم، این گونه زندگی می کنم. به عثمان بن حنیف فرمود: شما نمی توانید مثل من زندگی کنید؛ یعنی این توقع هم وجود ندارد؛ «ولکن اعینونی بورع و اجتهاد»؛ اما از گناه پرهیز کنید و در راه رسیدن به این جا تلاش نمایید. این همان مطلبی است که امروز امیرالمؤمنین به ما هم می گوید. از آنچه خلاف و گناه و نامشروع است، پرهیزید و تلاش هم بورزید خود را



نزدیک کنید؛ هرچه رسیدید و هرچه توانستید.

این پذیرفته نیست که ما جهتی را انتخاب کنیم که نقطه مقابل جهت امیرالمؤمنین باشد. او به سمت سختگیری بر خود می رفت، حال هدف مسؤول عالی دولتی و حکومتی ما از قبول مسؤولیت و مأموریت، عمران و آباد کردن دنیای خود باشد؟ این نمی سازد و ممکن نیست. من در سال گذشته هم در چنین ایامی عرض کردم، پذیرفته نیست که مأمور عالی رتبه نظام جمهوری اسلامی، مثل بقیه کاسبیها، مسؤولیت خود را یک کاسبی حساب کند. مسؤولیتهایی والا در نظام جمهوری اسلامی، کاسبی و سرمایه نیست که انسان برای اداره دنیای خود به دنبال آن برود. مسؤول نظام جمهوری اسلامی حق ندارد به اعیان و اشراف و پولدارها نگاه کند و زندگی خود را با آنها بسنجد؛ حق ندارد خود را با نظایر و اشباه خود در حکومتی طاغوتی بسنجد. آری؛ در دستگاههای طاغوتی، یک وزیر، یک مدیر کل و یک رئیس، از زندگیهای آن چنانی برخوردارند؛ ما هم امروز بیاییم و خود را با آنها بسنجیم و بگوییم ما هم وزیر و مدیریم؟! نه؛ در نظام اسلامی این گونه نیست. در نظام اسلامی، این مأموریت، طعمه نیست؛ یک مسؤولیت و یک خدمت و یک وظیفه بر گردن انسان است. امیرالمؤمنین این را تعلیم می دهد.

در یک جا به ابن عباس نوشت: «فلا یکن حظک فی ولایتک مالا تستفیده و لا غیظا تشتفیبه». بهره ای که می خواهی از حکومت و استانداری خود در آن منطقه ای که تو را فرستاده ایم، ببری، این نباشد که مالی به دست آوری و یا خشمی را علیه کسی فرو بنشانی - فرضاً از قدرت، علیه فلان کس یا فلان جمع یا فلان قشری که با آنها بدیم، استفاده کنیم. چنین چیزی جایز نیست - «ولکن اماتة باطل و احیاء حق»؛ اما حظّ تو از این حکومت باید این باشد که باطلی را نابود کنی، یا حقی را زنده و برپا داری.

کسی خدمت امیرالمؤمنین آمد و از او پولی می خواست؛ حضرت فرمود: «انّ هذا المال لیس لی و لا لک»؛ این مال، نه متعلق به من است، نه مال توست؛ این بیت المال متعلق به مردم است. «و ائما هو فیء للمسلمین و جلب اسیافهم فان شرکتهم فی حربهم»؛ تو هم اگر در فتوحات اسلامی شرکت داشته باشی، سهم خودت را داری. «کان لک مثل حظهم والا فجنة ایدیهم لاتکون لغیر افواههم»؛ چیزی که مردم با دسترنج خود به دست آورده اند، متعلق به خودشان است. این منطق امیرالمؤمنین در برخورد با چنین درخواستهایی است.

برای امیرالمؤمنین اجرای عدالت و دفاع از مظلوم و سرسختی با ظالم - هر که می خواهد، باشد؛ یعنی ظالم، هر که باشد و مظلوم، هر که باشد - مهم بود. امیرالمؤمنین برای دفاع از مظلوم، شرط اسلام را نگذاشته است. آن امیرالمؤمنین پایبند به اسلام، آن مؤمن درجه یک، آن بزرگترین سردار فتوحات اسلامی، برای این که از مظلوم دفاع کند، شرط مسلمانی را قرار نداده است. در قضیه «انبار» - که از شهرهای عراق است - عده ای از طرف حکومت شام رفتند حاکم منصوب امیرالمؤمنین را در این شهر به قتل رساندند، به مردم حمله کردند، به غارت خانه های آنها پرداختند و عده ای را کشتند و برگشتند. امیرالمؤمنین در خطبه ای که به این مناسبت خوانده است - که یکی از خطبه های تکان دهنده نهج البلاغه، همین خطبه جهاد است؛ «فانّ الجهاد باب من ابواب الجنة»؛ می خواهد مردم را به حرکت کردن در راه مقابله با این ظلم بزرگ تحریک کند - این طور می فرماید: «ولقد بلغنی انّ الرجل منهم کان یدخل علی المرأة المسلمة والأخري المعاهدة»؛ به من خبر رسیده است که مردان غارتگر آن گروه، وارد خانه هایی می شدند که زنان مسلمان یا زنان یهودی و مسیحی و مجوسی - معاهد - در این خانه ها بودند. برای امیرالمؤمنین فرقی نمی کند زنی که مورد تهاجم قرار گرفته، اهل کتاب است - یهودیه است یا مسیحیه است یا مجوسیّه است - یا زن مسلمان است. با یک زبان از اینها یاد می کند. «فینتزع حجلها و قلبها و قلائدها و رعثها»؛ آن فرد مهاجم می آمد گوشواره و دستبند و سینه بند و طلاها و خلخالهای زنان را بیرون می کشید؛ «ما تمتنع منه الا بالاسترجاع و الاسترحام»؛ که این زن مسلمان یا غیرمسلمان، در مقابل این مهاجم، هیچ وسیله دفاعی جز التماس کردن نداشت. امیرالمؤمنین بعد می فرماید: «فلو انّ امرأ مسلما مات من بعد هذا اسفا ما کان به ملوما»؛ اگر یک انسان مسلمان



از تأسف و غصّه این حادثه بمیرد، نباید او را ملامت کرد؛ «بل کان به عندي جدیرا»؛ به نظر من شایسته است که هر غیرتمندی، از چنین حوادثی دق کند و بمیرد!

به مالک اشتر در آن نامه معروف می نویسد که با مردم چنین باش، چنان باش و مثل گرگ درنده ای به جان آنها نیفت. دنبالش این را می گوید: «فأثم صنفان»؛ مردم دو دسته اند: «اما اخ لك في الدين و اما نظير لك في الخلق»؛ یا برادر دینی تو هستند و یا در انسانیت، شریک تو؛ یعنی مثل تو انسانند. بنابراین برای امیرالمؤمنین، در دفاع از مظلوم و در احقاق حقوق انسان، اسلام مطرح نیست؛ مسلمان و غیرمسلمان دارای این حق هستند. ببینید این چه منطق والا و چه پرچم سربلندی است که امیرالمؤمنین در تاریخ برافراشته است! حال عده ای در دنیا اسم حقوق بشر را می آورند؛ دروغ محض، ریای محض؛ هیچ جا، حتی در کشورهای خودشان هم حقوق بشر را رعایت نمی کنند، چه برسد به سرتاسر دنیا! حقوق بشر به معنای حقیقی را، امیرالمؤمنین این گونه بیان و به آن عمل کرد. ما امروز وظیفه داریم در سالی که به عنوان «سال رفتار علوی» نامگذاری شده است، رفتار امیرالمؤمنین را دنبال کنیم. امروز اگر شعار مبارزه با فساد مالی و اقتصادی داده می شود، هر کس پیرو امیرالمؤمنین است، باید از این شعار پیروی کند. هر کس به معنای واقعی کلمه، دنبال صلاح و اصلاح است، باید دنبال این کار، حرکت کند. دستگاههای مسؤول - اعم از قوه قضائیه یا قوه مجریه یا قوه مقننه - خود را موظف بدانند این شعار را تحقق بخشند و نگذارند در حدّ یک شعار توخالی و یک لفاظی، باقی بماند. مبارزه با فساد، یکی از پایه های اصلی حکومت و نظام اسلامی است. این روش امیرالمؤمنین است. امیرالمؤمنین از مردم ملاحظه نکرد؛ حتی از کسانی که از او توقع داشتند، ملاحظه نکرد. آن جایی که دید فساد وجود دارد، با آن مبارزه کرد. ما نمی توانیم مثل امیرالمؤمنین عمل کنیم؛ ادعایش را هم نداریم. ما قابل این نیستیم - بنده خودم را عرض می کنم - که بخواهیم پشت سر امیرالمؤمنین حرکت کنیم، لیکن باید تلاشمان را بکنیم. این را همه باید وظیفه خود بدانند؛ نه این که اگر دستگاهی با فاسد و مفسدی مقابله کرد، باز همان اهرمهای فشار به حرکت درآیند و جنجال و هیاهو کنند و دست و پای کسانی را که در این راه حرکت می کنند، بلرزاند. البته نباید دست و پای کسی بلرزد. باید قاطع در این راه حرکت کنند؛ خدا هم کمک می کند و مردم هم پشتیبانی می کنند.

آنچه که من فهمیده ام، این است که هیچ چیزی مردم را به قدر این خوشحال نمی کند که نظام جمهوری اسلامی در راه احقاق حقّ عامه مردم، با زورگوها و مفسدها و زیاده خواه ها و مفتخوارها مقابله کند. مجلس و دولت و قوه قضائیه هم وظیفه دارند و باید همه آنها در این جهت حرکت کنند و به راه بیفتند. امروز خوشبختانه انسان اقداماتی را مشاهده می کند؛ لیکن در گوشه و کنار، کسانی که باید همکاری کنند، گاهی کوتاهی می کنند، که امیدواریم این کوتاهی ادامه پیدا نکند.

وقتی ما نام امیرالمؤمنین را گرامی می داریم، باید برای عمل کردنمان باشد. ما نمی توانیم مرتب به مردم بگوییم شما مثل امیرالمؤمنین عمل کنید. ما که امروز در نظام جمهوری اسلامی مسؤولیم، بیشترین مسؤولیت را داریم و بیشترین تکلیف بر دوشمان سنگینی می کند. امیدوارم مسؤولان جمهوری اسلامی مثل امیرالمؤمنین این توفیق را پیدا کنند و دنبال آن راه، به خطّ و نشان اشاره سرانگشت آن بزرگوار حرکت کنند. البته امیرالمؤمنین در این راه، بسیار سختی تحمل کرد. امروز، روز شهادت آن بزرگوار است. شاید در دوران حیات آن بزرگوار، شکایتهای اصلی او را کسی از زبان مبارکش نشنید. البته امیرالمؤمنین بارها در منبر از مردم شکوه و آنها را ملامت می کرد؛ اما شکایتهای امیرالمؤمنین فقط این نبود که به مردم بگوید چرا در میدان جهاد حاضر نمی شوید؟ دل امیرالمؤمنین پُر از درد بود. امیرالمؤمنین در دعای معروف کمیل - که انشاء آن حضرت است - خطاب به پروردگار عالم مطالبی را عرض می کند: «الهي و سيدي و مولاي و مالک رقي». از جمله، این خطاب به گوش و ذهن من، بسیار حسّاس کننده آمد: «یا من الیه شکوت احوالی»؛ ای کسی که من شکایتهای خود را به او می کنم. او به خدا شکایت می کرد؛ دل آن حضرت



پُر از درد بود. نگرانی امیرالمؤمنین، هم وضعیت جامعه و مردم بود؛ هم وضعیت مسیر دین و جهتگیری دینی در نظام اسلامی تازه پای آن روز بود و هم احساس مسؤولیت سنگین خود او. البته امیرالمؤمنین یک هزارم از این مسؤولیت را نیز کم نگذاشت.

آن هنگام که در محراب عبادت، بر فرق مبارک امیرالمؤمنین شمشیر فرود آمد، جمله ای که از آن حضرت شنیده شد - آن طور که در کتابها نقل شده است - این بود: «بسم الله و بالله و علي ملّة رسول الله فزت و ربّ الکعبة»؛ به نام خدا، برای خدا، در راه خدا؛ و به پروردگار کعبه، من پیروز و فائز و موفق شدم. آن شب عظیم که برای همه مردم مسلمان عزا و مصیبت شد، برای امیرالمؤمنین، شب پیروزی و شادی و موفقیت شد. خود حضرت هم در انتظار بود. علي الظاهر آن شب، شب جمعه بوده است. البته در بعضی از روایتها این است که شب نوزدهم، شب جمعه بوده است؛ اما در بعضی دیگر از روایتها این است که شب بیست و یکم، شب جمعه بوده است. آن شب در خانه امّ کلثوم، آن بزرگوار افطار را به همان کیفیتي که شنیده اید، صرف کرد. افطار با نان و نمک - یعنی در واقع نان خالی - شیر را از سر سفره برداشت و با نان خالی، آن شب افطار کرد. شب را تا صبح به عبادت گذرانید. قبل از اذان صبح وارد مسجد شد و مردم را که در گوشه و کنار مسجد متفرقاً خوابیده بودند، بیدار کرد؛ اذان گفت و وارد محراب عبادت شد. در وسط نماز، ناگهان فریاد منادی بلند شد: «تهدّمت واللّٰه ارکان الهدی»؛ پایه های هدایت ویران شد. حتماً مردم آن وقت می فهمیدند که ویران شدن پایه های هدایت یعنی چه؛ اما آن گونه که نقل شده است، منادی پشت سر مفهوم آن جمله را روشن کرد؛ ندا سر داد و صیحه بلند شد که: «قتل علي المرتضی». صلی الله علیک یا امیرالمؤمنین.

بسم الله الرحمن الرحيم

قل هو الله احد. الله الصّمد. لم یلد و لم یولد. و لم یکن له کفوا احد.

پروردگارا! تو را به محمد و آل محمد سوگند می دهیم، برترین درودها و رحمتها و فضل خود را بر روح مطهر امیرالمؤمنین فرود بیاور. پروردگارا! ما را از پیروان آن بزرگوار قرار بده. پروردگارا! پیروان امیرالمؤمنین را در هر جای دنیا و در هر سمتی از سمتها که هستند، موفق و پیروز بگردان. دوستان امیرالمؤمنین را در هر نقطه ای از دنیا و در هر لباس و زیر هر نامی که هستند، روزبه روز به آن بزرگوار نزدیکتر کن. پروردگارا! اسلام و مسلمانان را سربلند کن. دشمنان اسلام و مسلمین و دشمنان راه امیرالمؤمنین را از سر راه دوستان امیرالمؤمنین بردار. تدابیر آنها و آنچه را که علیه دنیای اسلام مکر می کنند، باطل فرما. پروردگارا! ملت عزیز ما را سربلند و عزیز فرما. پروردگارا! مشکلات و گره ها را از کار این مردم مؤمن و فداکار باز کن. پروردگارا! هر کس که برای این مردم و در راه اسلام و مسلمین خدمت می کند، او را مشمول رحمت و لطف و کمک و یاری خود قرار بده. پروردگارا! دلهای مردم را روزبه روز به یکدیگر نزدیکتر کن.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ربّ العالمین. والصّلاة والسّلام علی سیدنا و نبینا ابی القاسم المصطفی محمد و علي آله الأطیبین الأطهرین المنتجبین، لاسیما علي امیرالمؤمنین والصّدیقة الطاهرة سیدة نساء العالمین و الحسن والحسین سبطی الرّحمة و امامی الهدی و علي بن الحسین زین العابدین و محمد بن علي باقر علم التّبیّین و جعفر بن محمد الصّادق و موسی بن جعفر الکاظم و علي بن موسی الرضا و محمد بن علي الجواد و علي بن محمد الهادی و الحسن بن علي الزّکی العسکری و الحجة بن الحسن القائم المهدي صلوات الله علیهم اجمعین و صلّ علي ائمة المسلمین و حماة المستضعفین و هداة المؤمنین. اوصیکم عبادالله بتقوي الله.

همه نمازگزاران عزیز را به رعایت تقوا و بهره گیری از فیوضات این روزها و باقیمانده این ماه مبارک - که معدن فیض و فضل پروردگار است - توصیه می کنم. امیدوارم همه ما بتوانیم در روزهای باقیمانده این ماه، رضا و مغفرت الهی



را جلب کنیم.

در مسائل اساسی دنیای اسلام، دو مسأله از همه مهمتر است که اتفاقاً هر دو هم در ارتباط نزدیک با ملت ایران و مصالح کشور ماست: یکی مسأله افغانستان است، دیگری مسأله فلسطین است. در هر دو جا تهاجمی علیه مردم مسلمان مشاهده می شود. مسأله افغانستان به نحوی به طرف حل پیش رفته است. امیدواریم آنچه خیر و صلاح مردم مسلمان افغانستان است، هرچه زودتر برای آنها پیش آید؛ لیکن در ماه رمضان، این دو ملت مظلوم مورد تهاجم قرار گرفتند. در اوایل ماه رمضان، بمبارانهای آمریکا و انگلیس، علیه مردم افغانستان با بیرحمی و شدت تمام ادامه پیدا کرد. به دهان روزه دار مردم، به کودکان و زنها و پیرمردها رحمی نکردند؛ غیر نظامیها را مورد تهاجم قرار دادند؛ در مواردی، کارهایی کردند که جزو جنایات جنگی فراموش نشدنی است و اینها ثبت خواهد شد؛ مثل حمله به زندانی که چند صد نفر در آن کشته شدند و مثل حمله به غیرنظامیها در جاهای مختلف. از سوی دیگر در چند روز اخیر، چنین تهاجمی را همدست آمریکا - یعنی دولت غاصب صهیونیستی - در شهرهای فلسطین علیه مردم مسلمان این سرزمین به راه انداخته است و با تانک و هواپیما و چرخبال و ناوچه جنگی، به خانه های بی دفاع مردم، غیر نظامیان، کودکان، مدرسه ها و بیمارستانها حمله کرده است. اوضاع عجیبی است! امت اسلامی باید خیلی زود استنتاج کند و از این غفلت خارج شود. گوشه گوشه دنیای اسلام مورد تهاجم است. آقایان مژده هم می دهند که ما به این جا اکتفا نخواهیم کرد؛ به بعضی کشورهای دیگر هم حمله می کنیم! اسم عراق و سومالی را می آورند. بناست دنیای اسلام مورد تهاجم کسانی باشد که به نام مبارزه با تروریسم، وارد میدانهای گوناگونی می شوند تا منافع خود را تأمین کنند و با بزرگترین دستگاه تروریستی عالم - یعنی حکومت صهیونیستی - نه فقط مبارزه نمی کنند، بلکه از آن پشتیبانی نیز می کنند. اگر حمله کردن با تانک به خانه های مردم، تروریسم نیست، پس تروریسم چیست؟! اگر موشکباران خانه های مردم به وسیله ی هواپیماهای اف - 16 و چرخبالهای جنگی، تروریسم نیست، پس تروریسم چیست؟! به هرحال این دو مسأله، مسائل بسیار مهمی است و من راجع به هر کدام چند جمله ای عرض می کنم.

در مورد افغانستان: اولاً از این که احساس می شود یک دولت مورد اتفاق گروهها و قبایل و طوایف افغانی بناست تشکیل شود و صلح و ثبات در افغانستان برقرار گردد، ما خوشحالیم. این که مردم مظلوم افغانستان از درگیریهای خونین و پُر از خسارت بیست و چند سال گذشته راحت شوند، برای ما یک مژده بسیار بزرگ است؛ هم به خاطر این که مردم مسلمانی هستند و غم آنها، غم ماست؛ هم به خاطر این که همسایه ما هستند و وضعیت و ثبات و امنیت افغانستان، با ثبات و امنیت کشور ما ارتباط نزدیک دارد. از همه جهت، از این که اینها آسوده شوند، ما خرسندیم. البته باید به نکاتی توجه شود:

اولاً آمریکا سقوط حکومت طالبان را به عنوان یک پیروزی سیاسی و یک فتح نامدار و قدرتمندانه، به حساب خود ننویسد. اگر مردم افغانستان و نیروهای گوناگون افغانی که در گوشه و کنار بودند، وارد میدان نمی شدند، بمباران نمی توانست حکومتی را ساقط کند. در حقیقت مردم افغانستان سهمی ایفا کردند؛ سهمشان هم، سهم بسیار بزرگی بود؛ والا اگر آنها وارد میدان نمی شدند، آمریکا هفته ها و ماهها می بایست بمب و موشک مصرف و جنایت می کرد؛ اما بی فایده.

نکته بعدی این است: درست است که علی الظاهر بناست ان شاءالله یک حکومت مورد اتفاق در افغانستان بر سر کار بیاید، اما این موجب نمی شود که جنایات آمریکا در افغانستان فراموش شود. این خواهد ماند؛ این فقط مربوط به مردم افغانستان نیست؛ همه انسانها و همه کسانی که نسبت به رفتار حکومتها قضاوت می کنند و درباره آنها نظری دارند و بر آن نظر ترتیب اثر داده می شود، این کار را محکوم می کنند و این خواهد ماند و فراموش نخواهد شد. نکته سوم این است که ما هیچ دخالتی در کارهای افغانستان نمی کنیم - که چه کسی بیاید، چه کسی نیاید؛ چه



کسی در رأس کار باشد، چه کسی نباشد - اما از ملت افغانستان حمایت می کنیم؛ همچنان که در بیست و چند سال گذشته، دولت و ملت ایران هرچه توانسته اند، انصافاً در قبال مردم مسلمان افغانستان کوتاهی نکرده اند. این کمک رسانی ای که در هفته قبل صورت گرفت، حقیقتاً جای تشکر و سپاس از ملت عزیز ما را دارد و من وظیفه خود می دانم از همه کسانی که این کمکها را به مردم افغانستان هدیه کردند؛ کسانی که دست اندرکار بودند و کسانی که این فکر را به میان آوردند و مطرح کردند، صمیمانه تشکر کنم. در طول بیست و یکی دو سال گذشته همین طور بوده است. افغانها - چه مردم افغانستان در داخل کشورشان، چه آنهایی که در این جا بودند - از سوی دولت و ملت ایران مورد حمایت قرار می گرفتند. ما مردم افغانستان را حمایت می کنیم. حکومت آن کشور باید مورد قبول مردم افغانستان باشد.

این نکته را هم عرض کنیم؛ هر حکومتی در افغانستان اگر می خواهد این مردم - که کوله بار بیست و پنج سال مبارزه را بر دوش دارند - او را حمایت کنند، باید دو چیز را مورد توجه قرار دهد: اسلام و استقلال را. مردم افغانستان مسلمان و به پایه های اسلامی پایبندند. بنابراین اصول اسلامی برای آنها بسیار مهم است. هر حکومتی که بخواهد برای دلخوشی غربیها و امریکاییها، اسلام و اسلام گرایی را کمرنگ کند، بداند که از چشم مردم افغانستان خواهد افتاد. مردم افغانستان، اسلام و استقلال را می خواهند. این مردم، مردمی هستند که با نیروی مداخله گر خارجی کنار نمی آیند. ضربه ای که شورویها در افغانستان خوردند، از کشورهای اروپای شرقی نخورده بودند. در مجارستان و چکسلواکی و لهستان، شبیه قضیه افغانستان اتفاق افتاد - یعنی شوروی در آن جاها نیروی نظامی وارد کرد - لیکن هیچکدام از این ملتها که آن روز شوروی سابق، نیروی نظامی وارد کشورشان کرد و آن جاها را تصرف نظامی کرد، چنین ضربه ای را به شوروی نزده بودند که افغانها زدند. اخیراً هم ملاحظه کردید که افغانها با دستهای نفوذی و مداخله های بعضی از کشورهای مداخله گر دیگر هم برخورد خوب و قاطعی کردند و نشان دادند که از مداخله بیگانگان خوششان نمی آید. کسانی که در رأس حکومت قرار خواهند گرفت و بناست اداره افغانستان را برعهده گیرند - منهای این که چه کسانی هستند و چگونه کشورشان را اداره خواهند کرد - باید اسلام و استقلال را در افغانستان رعایت کنند تا بتوانند ثبات و امنیت را به این کشور برگردانند.

نکته دیگری که عرض می کنم، این است که اقوام افغانستان - پشتونها، تاجیکها، هزاره ها، هراتیها، ازبکها، قزلباشها و گروهها و قبایل کوچکی که هستند - باید با هم متحد شوند و اختلافات گوناگون قبیله ای و قومی و مذهبی و شیعه و سنی را کنار بگذارند؛ با همدیگر زندگی کنند و یکدیگر را تحمل کنند تا بتوانند کشوری را که دشمنان، آن را به ویرانه تبدیل کردند و تعصبات و معارضه های داخلی و قدرت طلبیها هم این معنا را تشدید کرد، ترمیم کنند و بسازند. آنها باید به یکدیگر کمک و با هم همکاری کنند.

البته امریکاییها و انگلیسیها و غربیها هم بدانند که نمی توانند آن چنان که اهداف و اطماع آنها اقتضاء می کند، در افغانستان حضور داشته باشند. اگر بخواهند تحت هر عنوان و نامی، حضور نظامی بلندمدت پیدا کنند، بدانند با مردم افغانستان طرف خواهند شد و این مردم با آنها مبارزه خواهند کرد و به آنها ضربه خواهند زد. ما به هیچ وجه دخالت سیاستهای قدرت طلب و متجاوز و توسعه طلب را در افغانستان قبول و تأیید نمی کنیم. البته برای آبادسازی افغانستان باید کمکهای جهانی واریز شود؛ اما این کمکها باید پشت سر خود، سیاستها و اعمال نفوذها را نداشته باشد.

در مورد مسأله فلسطین، آنچه که باید دنیای اسلام را بسیار به خود متوجه کند، این است که بعد از قضایای 20 شهریور و حمله به مراکز امریکایی در نیویورک و واشنگتن و بعد از توجه مردم به آن قضایا و دنباله اش قضایای افغانستان، غفلی که از مسأله فلسطین شد، باعث گردید رژیم صهیونیستی حداکثر سوء استفاده را از این غفلت و بی توجهی بکند. رژیم صهیونیستی بعد از سختگیریهای شدید و جنایتهای پی در پی چند ماه اخیر، کار را به آن جا



رسانده است که در شهرهای فلسطینی، با وسایل جنگی و تانک وارد خانه های مردم فلسطین می شود و بی محابا جنایت می کند. صهیونیستها حداکثر سوء استفاده را از آن حوادث کردند. باید دنیای اسلام متوجه شود و احساس مسؤولیت کند.

البته هیچ کس نمی تواند شرکت دولت امریکا را در مسؤولیت این جنایات انکار کند. امریکاییها با شعار مبارزه با تروریسم، به ملت افغانستان حمله کردند. در افغانستان چند نفر را به عنوان تروریست معرفی کردند؛ اما با ترور مردم فلسطین و حملات وحشیانه علیه آنها، نه فقط مخالفت نکردند؛ بلکه تأیید هم کردند! واقعاً برای مردم و افکار عمومی دنیا، بسیار مایه عبرت است. اینها چه می گویند؟ چه طور رویشان می شود دم از حقوق بشر و آزادی و حقوق ملتها بزنند؟! با ملتی در خانه خودش، این گونه رفتار خشن و سبانه و بیرحمانه ای بشود؛ اما نه فقط مخالفتی صورت نگیرد، بلکه همراهی هم بشود! متأسفانه هم دولت امریکا و هم دولت انگلیس، در مقابل افکار عمومی، بسیار بد امتحان دادند. به نظر من مسؤولان امریکا، ملت امریکا را در تاریخ شرمنده کردند. مسؤولان انگلیس، ملت انگلیس را در تاریخ منفعل و شرمنده و خجالت زده کردند. اینها در رأس حکومتها و ملتیهایی قرار دارند و با این همه ادعا، در مقابل این جنایت عظیم بشری حتی بی تفاوت نمی مانند؛ بلکه حمایت هم می کنند!

متأسفانه امروز دولت انگلیس نقش جاده صاف کن و دلال سیاسی امریکا را بر عهده گرفته است. این رژیم فرتوت استعماری که در منطقه ما هیچ دولتی مثل او چنین سوابق ننگینی ندارد - در شبه قاره هند، در همین افغانستان، در کشور خود ما، در عراق، در فلسطین و در همه این مناطق، جای پای استعمار انگلیس و جنایاتش از صدوپنجاه سال پیش به این طرف مشهود است و از حافظه تاریخی این ملتها محو نخواهد شد - حال که از آن اوج اعتبار سیاسی که مربوط به دوران استعماری اش بوده، افتاده است، به کوچک ابدال و دلال و واسطه و دنباله رو سیاسی امریکا تبدیل شده است و هرچه او می گوید، این هم بلافاصله از آن حمایت می کند. دولت امریکا و دولت انگلیس در این جنایتها و در مسؤولیت آن شریکند؛ به خاطر این که آنها عملاً حکومت جنایتکار را تشویق می کنند.

البته این تلاشها، گره کار صهیونیستها را باز نخواهد کرد؛ این هم معلوم باشد. امروز دولت صهیونیستی، آن چنان پادرگل و فرومانده در کار است که نمی داند چه کار کند. غصب و ظلم و زورگویی، عاقبت خوشی ندارد. همین چیزها باید برای دولت غاصب صهیونیستی پیش می آمد؛ روزهای بدتری هم در پیش است. آنچه که آنها را خشمگین می کند، همین انتفاضه است. همه زحمتها و تلاشها و تماسها و دوندگیهای صهیونیستها و دولت امریکا و سیاستهای آنها برای این است که بلکه بتوانند انتفاضه را فرو بنشانند. انتفاضه یعنی چه؟ یعنی قیام یک ملت برای احقاق حق خود؛ ملتی که سرزمینش را گرفته اند، خانه اش را گرفته اند، اموالش را گرفته اند، مزارعش را گرفته اند، تحقیرش کرده اند، در داخل کشور خود مثل یک اقلیت توسری خور با او رفتار می کنند. این ملت مدتی کوتاهی کرده است؛ اما امروز جوانانش وارد میدان شده اند. در میدان مبارزه، این جوانان جری شده اند و با سنگ به مبارزه یک ارتش تا دندان مسلح رفته اند؛ درعین حال آنها را عاجز کرده اند. رژیم صهیونیستی در این یک سال و چند ماه اخیر که انتفاضه مسجدالاقصی آغاز شده است، حقیقتاً در کار خود درمانده است. همه سعی آنها این است که بتوانند این شعله مقدس و این قیام بحق را خاموش کنند. بنابراین به مردم فشار می آورند. در این چند روز، بر مردم بیچاره فلسطین و مدارس کودکان، انواع و اقسام فشارها را وارد کرده اند.

همه وظیفه دارند؛ در درجه اول، دولتهای اسلامی و مقدّم بر همه، دولتهای عرب وظیفه دارند. ظاهراً قرار است چند روز دیگر کنفرانسی از اتحادیه عرب تشکیل شود. ما تشکیل این کنفرانسها را تأیید می کنیم. هم سازمان کنفرانس اسلامی و هم اتحادیه ی عرب باید بنشینند و برای این مسائل فکر کنند. راه مقابله این است که از نیرو و ثروت و جمعیت عظیم و امکانات جهان اسلام و قدرت رأی آن در مجامع بین المللی، برای دفاع از ملت فلسطین استفاده کنند. به صرف یک قطعه نامه و دو کلمه حرف، اکتفا نکنند؛ بلکه امریکا را به قطع مناسبات گوناگون و به اتخاذ



مواضع قاطع تهدید کنند و از رژیم‌های اروپایی بخواهند که وارد میدان شوند.

امروز برای اروپاییها و غربیها هم روز امتحان بزرگی است. باید امتحانشان را در دفاع از حقوق بشر و آزادی - که این همه ادعایش را می‌کنند - پس بدهند. چطور از یک ملت با این میزان از مظلومیت نمی‌شود دفاع کرد؟! البته بعضی از دولتهای اروپایی، زبانی چند کلمه چیز می‌گفته‌اند، اما اینها کافی نیست. سازمان کنفرانس اسلامی و دولتهای اسلامی وظیفه دارند.

و اما من به شما عرض می‌کنم: عزیزان من! ملت عزیز ایران! و به همه ملت‌های مسلمان هم عرض می‌کنم: عاملی که می‌تواند در این زمینه - مثل همه زمینه‌های دیگر - تعیین‌کننده باشد، تصمیم ملت‌ها و افکار عمومی است. ملت‌ها هستند که با فشار خواست و مطالبه خود می‌توانند دولتها را به این حرکت وادار کنند. روز قدس در پیش است. امسال روز قدس، ملت‌های مسلمان باید نشان دهند که نسبت به رژیم صهیونیستی و حامیانش خشمگینند و هر کس در این زمینه بی‌تفاوت باشد و هر سیاستی که در آن جهت باشد، با او خشمگینند و خشمگین برخورد خواهند کرد. البته علمای اسلام در سرتاسر دنیای اسلام و همچنین روشنفکران دنیای اسلام مسؤولیتهای ویژه‌ای دارند. به صرف این که امریکاییها از حرکتی ناراضی هستند، نباید فلان عالم و فلان مفتی را در فلان کشور عربی و اسلامی به اتخاذ یک موضع ضد اسلامی وادار کند؛ که متأسفانه در قضیه اخیر، یکی دو مورد چنین در دنیای اسلام مشاهده شده است. علمای اسلام، علمای کشورهای اسلامی، روشنفکران دنیای اسلام، شاعران، گویندگان، نویسندگان، هنرمندان و قشر دانشجو در سرتاسر دنیای اسلام، همه باید امروز در حمایت از مردم فلسطین نقش ایفا کنند - وظیفه آنهاست - و این نقش‌ها مؤثر است و می‌تواند به این ملت مظلوم یاری برساند. زبان و حرف، کافی نیست. موضعگیریهای قاطع مردم، از بسیاری از کمک‌ها بالاتر و تأثیرش بیشتر است. این وظیفه است و امیدواریم خداوند متعال توفیق دهد تا همه بتوانند این وظیفه را انجام دهند.

من مطمئنم ان شاء الله امسال هم روز شریف قدس، که یادگار فراموش‌نشده‌ی امام بزرگوار ماست، پُرشورتر و وسیعتر از همیشه - همچنان که پارسال هم پُرشورتر از سال‌های قبل بود - انجام خواهد گرفت و دنیای اسلام موضع خود را در مقابل صهیونیسم غاصب، روشن خواهد کرد و صهیونیستها روزبه روز نفس‌هایشان بیشتر به شماره خواهد افتاد. این قدرتمندیها، دلیل قدرت واقعی نیست. دولت غاصب، روزبه روز و بتدریج به پایان عمر ناشی از استبداد و زورگویی خود نزدیک می‌شود و ان شاء الله دنیای اسلام روزی را خواهد دید که فلسطین به دست ملت فلسطین اداره شود.

بسم الله الرحمن الرحيم

إذا جاء نصر الله والفتح. و رأيت الناس يدخلون في دين الله أفواجا. فسبح بحمد ربك
واستغفره انه كان توابا.

والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته